

نگاهی به دانشگاه‌ها و نیم‌نگاهی به برنامه‌ریزی اجتماعی

دکتر غلامرضا لطیفی / عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی

مجموع رفاه اجتماعی بیشتر شد و ضرورت برنامه‌ریزی برای پاسخ‌گویی به این نیازها افزایش یافت. چرا که برنامه‌ریزی به منزله‌ی وسیله‌ای برای بهره‌گیری از منابع و نهادهای موجود و هماهنگ کردن وظایف گوناگونی به شمار می‌رود که برای رسیدن به هدف‌های کلی و کمی تعیین شده، انجام می‌گیرد.

از سوی دیگر، برنامه‌ریزی به عنوان یک فرآیند، براساس تجزیه و تحلیل وضعیت گذشته و مقایسه‌ی آن با روند موجود و برای آینده‌ای بهتر شکل می‌گیرد. به عبارت دیگر «برنامه‌ریزی بر پایه‌ی واقعیت‌ها استوار است و اطلاعات آماری، شالوده‌ی فرآیند برنامه‌ریزی است».

یک چارچوب آماری مناسب، یک نیاز اساسی برای رهنمودها، در زمینه‌ی راهبری و هدایت برنامه‌ریزی است.

در جهانی که در حال ورود به قرن تازه است و هنوز بسیاری از استانداردهای زندگی برای مردم خیلی از کشورها تحقق نیافته است و جنگ‌های مختلفی که امنیت بیشتری را به خطر انداخته است و در جهانی که می‌توانست در سایه‌ی صلح به رشدی بهتر و بالاتر و بالقوه‌تر دست یابد.

مادام که مردم در زندگی روزانه‌ی خود امنیت را نداشته باشند، جهان هرگز نمی‌تواند به صلح دست یابد. مناقشه‌های آینده با ریشه‌هایی عمیق در محرومیت‌ها، نابرابری‌های رو به تزاید اقتصادی-اجتماعی، ممکن است پیش‌تر در درون محدوده‌های ملی واقع شوند. امنیت را می‌توان در توسعه سراغ گرفت، نه در اسلحه. به عبارتی عام‌تر، جز در

رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی در دانشگاه‌های مختلف از یکسو مبین نیاز یک جامعه به تخصص‌های گوناگون است و از دیگر سو نوعی تقلید از نظام دانشگاهی کشورهای صنعتی است که با توجه به نیازهای جدید، پدید می‌آیند و شکل می‌گیرند.

تاریخ علم نشان می‌دهد که شناخت پدیده‌های پیرامون و کشف روابط میان آنها، یکی از هدف‌های اساسی اندیشمندان رشته‌های مختلف علوم است؛ اما این شناخت و گسترش آن، صرفاً به منظور رفع ابهام و کنجکاوای پژوهشگران انجام نگرفته است؛ بلکه استفاده و کاربرد عملی یافته‌ها و اندوخته‌های گوناگون برای بهتر ساختن زندگی جوامع انسانی، به عنوان یک هدف مهم دیگر نیز مطرح بوده است. در واقع تمایز بین علوم نظری و کاربردی نیز از این اندیشه و رهیافت سرچشمه گرفته است.

برنامه‌ریزی اجتماعی (Social Planning) نیز به عنوان دانش بین‌رشته‌ای سعی کرده است که با کمک علوم مرتبط در این زمینه به کاهش مسائل و بحران‌های اجتماعی بپردازد و با توجه به دو جنگ جهانی این امر اهمیت بیشتری یافت.

این توجه مخصوصاً زمانی بیشتر شد که جمعیت جهان به ویژه کشورهای جهان سوم با رشدی بی‌سابقه شروع به افزایش کرد. جمعیت شهرها رو به فزونی گذارد و معضلات اجتماعی در مکان‌های روستایی و شهری دوچندان شد.

تقاضاهای اجتماعی برای آموزش، بهداشت، اشتغال، مسکن و در

بافت توسعه‌ی پایدار رهنمون به امنیت انسانی، دستیابی به هیچ‌کدام از هدف‌های بزرگ صلح، حفاظت محیط زیست، حقوق بشر یا دموکراسی نقدی، (Democratization) کاهش باروری، یکپارچه‌سازی اجتماعی برای جامعه ملل امکان‌پذیر نخواهد بود. امروزه اکثر مردم، بیشتر از ناحیه‌ی نگرانی‌های مرتبط با زندگی روزمره، احساس بی‌امنی می‌کنند تا از ترس وقوع یک حادثه‌ی فاجعه‌آمیز جهانی، امنیت شغلی، امنیت از جهت درآمد، امنیت از بابت سلامت، امنیت زیست محیطی، ایمنی از جرایم و جنایات. این‌ها نگرانی‌هایی هستند که در ارتباط با امنیت انسانی در سرتاسر جهان به ظهور می‌رسند... در تحلیل نهایی، توسعه‌ی انسانی پایدار، توسعه‌ای است طرفدار مردم، طرفدار ایجاد شغل و سازگار با طبیعت. در این‌گونه توسعه، کاهش سطح فقر، اشتغال مولد، یکپارچگی اجتماعی و تجدید حیات زیست محیطی بالاترین اولویت را پیدا می‌کنند. توسعه‌ای از این دست، بین جمعیت جامعه‌ی انسانی و ظرفیت‌های پاسخ‌گویی جوامع به نیازها از یکسو و ظرفیت‌های کششی طبیعت، تعادلی برقرار می‌سازد. این نوع توسعه، بدون انهدام سرمایه‌ی طبیعی مورد نیاز برای حمایت از فرصت‌های نسل‌های آتی رشد اقتصادی را تناسب می‌بخشد و آن را در هیأت بهبودهای عینی در حیات انسان‌ها، تجسم می‌بخشد.

همچنین توسعه‌ی انسانی پایدار این معنا را می‌پذیرد که در غیاب بهبودی‌های چشمگیری در موقعیت زنان و گشوده شدن همه‌ی فرصت‌های اقتصادی به روی آنان، نمی‌توان به دستاورد چندانی امید بست. بالاخره توسعه‌ی انسانی پایدار به مردم قدرت می‌بخشد و آنها را به طراحی فرآیندهای توسعه و وقایع شکل‌دهنده‌ی حیات خود و مشارکت در این فرآیندها توانمند می‌سازد.

این مهم در سایه‌ی آموزش در تمام سطوح به ویژه آموزش‌های دانشگاه‌ها متجلی می‌گردد و شأن یک دانشگاه پویا و توانمند ایجاب می‌کند که به دور از هر گونه سطحی‌نگری‌ها و با معال اندیشی و دوراندیشی بتوان طرحی نو در انداخت و آینده‌ای را بارور نمود که در آن فرصت‌ها برای مردم به صورت مساوی برقرار گردد. لذا توسعه‌ی دانشگاه‌ها در کشور می‌تواند این امر را تسهیل نماید و یکی از سطوح مهم ابعاد توسعه‌ی انسانی امر آموزش است. به ویژه آموزش‌های مختلف در سطوح دانشگاهی و تأکید عمده بر روی آموزش‌های دوره‌های کارشناسی که زیربنای آموزش‌های سطوح بالاتر را تشکیل می‌دهند. در حال حاضر کشور از کمبود نیروی زبده در رنج است و این در حالی است که تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی نسبت به دوره‌های قبل افزایش یافته است.

لذا ملاحظه می‌کنیم که هر چقدر ضریب توسعه یافتگی در یک کشور بالا باشد، به همان نسبت به تعداد دانشگاه‌ها و رشته‌های دانشگاهی افزوده می‌شود و با رشد و توسعه‌ی علوم و خاص‌گرایی (جزء‌گرایی)

رشته‌ها و گرایش‌های تخصصی متجلی می‌گردند. به این مناسبت است که در پایان قرن بیستم و آستانه‌ی قرارگیری در قرن بیست‌ویکم نیاز به نگرشی عمیق به آموزش عالی و بازنگری در دروس دانشگاهی یک ضرورت مهم تلقی می‌شود. لذا رسالت‌های دانشگاهی را معمولاً به شش دسته‌ی عمده تقسیم می‌کنند.

۱- رسالت آموزش عالی در ارتباط با آرمان‌ها و نظام ارزشی جامعه.
۲- رسالت آموزش عالی در امر تولید و غنابخشی به دانش و فرهنگ کشور.

۳- رسالت آموزش عالی در امر تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور.

۴- رسالت آموزش عالی در جهت تسریع و تسهیل فرآیند توسعه‌ی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور.

۵- رسالت آموزش عالی در خصوص برقراری و گسترش ارتباط متقابل بین دانشگاه‌ها و مؤسسه‌های آموزش عالی و دیگر بخش‌های فرهنگی، علمی، صنعتی، اقتصادی و خدماتی کشور.

۶- رسالت آموزش عالی در ایجاد تسهیل در برقراری روابط علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در سطح منطقه و جهان.

در آستانه‌ی قرن بیست‌ویکم، رسالت‌های نوینی را در برابر رسالت‌های کلاسیک آموزش عالی ترسیم نموده‌اند.

اهم این رسالت‌های نوین را می‌توان به شرح زیر خلاصه و جمع‌بندی نمود:

۱- دانشگاه به عنوان یک نهاد اجتماعی باید آماده گردد که به ارزیابی و تحلیل منطقی وضع موجود جامعه بپردازد و هدف‌هایی را برای حرکت منسجم آینده‌ی کشور ترسیم نماید. در این فرآیند، مکانیسم‌های مباحثه‌ی متعامل در جامعه، کنفرانس‌ها، سمینارها، میزگردها، استفاده از تکنولوژی ارتباطات و رسانه‌ای و ارائه‌ی دانش سازمان یافته می‌تواند مفید واقع گردد.

۲- دانشگاه باید پیشگام اشاعه‌ی آزادانه‌ی افکار، دموکراسی و وحدت ملی جامعه باشد. این مفاهیم می‌تواند از کلاس درس شروع شوند و به بطن جامعه و جامعه‌ی جهانی راه یابند.

۳- کمک به تحلیل و حل مسائل اساسی که کل جامعه با آن مواجه است. این امر مسئولیت‌های دانشگاه‌ها را نسبت به وظایف اجتماعی تبیین می‌نماید. چه دانشگاه‌ها مسئول ارائه‌ی افکار برای تربیت شهروندان مفید و کارآمد در زمینه‌ی رفاه اجتماعی، پاسخ‌گویی به تنوع‌طلبی، امور بهداشتی و درمانی، درآمد سرانه‌ی آحاد جامعه، تغذیه، بیماری، اشتغال، توسعه‌ی ملی و بین‌المللی هستند.

۴- نقش دانشگاه‌ها در تبیین جهانی شدن پدیده‌ها یک واقعیت مهم تلقی می‌گردد. آگاهی از این فرآیند جهانی شدن و این‌که چگونه متناسب با جهان شویم و با چه مکانیسم‌هایی به ارزشیابی ارزش‌های

آحاد جامعه می‌باشد و در مجموع برای رسیدن به یک سطح از توسعه و رفاه اجتماعی است که حداقل تضمین آن بالا رفتن میزان تحصیلات رسمی اقشار مختلف جامعه می‌باشد که زیربنای تمام برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی است.

بحران تعلیم و تربیت در جهان امروز با تمام فراز و نشیب‌های آن و با توجه به تعددی‌های گوناگون در زمینه‌های تکنولوژیک، ضرورت برنامه‌ریزی سنجیده و متناسب با نیازهای نسبی و با توقعات متناسب عصر خویش را طلب می‌کند. فرآیند اجتماعی شدن در یک بستر زمانی تحقق می‌یابد که شاید تحصیلات عالی به اهمیت پایه‌ی تحصیلات قبلی و سایر متغیرهای دیگری که در این فرآیند مهم است، نباشد.

دانشگاه‌ها در اکثر کشورها توانسته‌اند هم‌پای تغییرات اجتماعی- اقتصادی به جلو بروند و لذا ضرورت برنامه‌ریزی در زمینه‌های مختلف به ویژه اجتماعی، ضروری است. یک ضرب‌المثل معروف چینی می‌گوید: «اگر برنامه‌ی یک‌ساله داری، گندم بکار، اگر برنامه‌ی ۱۰ ساله داری، در روابط و اگر برنامه‌ی ۱۰۰ ساله داری، انسان بساز».

نظام آموزشی ما بعد از انقلاب اسلامی، در تمام ابعاد نیاز به یک تحول عمیق و بنیادی داشت که بتواند رشد و توسعه‌ی اقتصادی- اجتماعی آینده را تضمین کند. مؤسسه‌های آموزش عالی به دلایلی نتوانستند تغییرات بنیادی را اعمال نمایند. در سال ۱۳۶۲ که بازگشایی مجدد دانشگاه‌ها بود، رشته‌ی علوم اجتماعی بستری برای شکل‌گیری شش گرایش متفاوت گردید که یکی از آنها برنامه‌ریزی اجتماعی بود. متأسفانه با گذشت نزدیک به ۲۰ سال، هنوز واحدهای آن متناسب با نیازهای جامعه نگردیده است. (هر چند گروه خود تغییرات قانونی را داده است.) بازنگری و تجدیدنظر در برنامه‌های درسی در تمام رشته‌ها و گرایش‌ها بسیار ضروری است و متناسب کردن آن به عهده‌ی شورای عالی برنامه‌ریزی است. نظام آموزشی باید پاسخ‌گوی نسلی باشد که با موارد مختلف پیام‌گیری روبه‌رو است و تشنه‌ی یادگیری است.

چنانچه تا قبل از انقلاب صنعتی، دانشگاه‌ها بیشتر نهادهایی بودند که در جهت تقویت بنیان علمی حرکت می‌کردند و تحصیل در دانشگاه و یا آکادمی صرفاً جهت پیدا کردن یک شغل معنا نمی‌یافت. تخصص‌های شغلی بیشتر از طریق اقوال و انتقال تجربی داشته‌ها صورت می‌پذیرفت و دنبال کردن شغل پدر یک امر رایج و مرسوم بود. بدین سبب، تحصیل در دانشگاه، برای کسب شغل و یا آینده‌ای بهتر دنبال نمی‌شد. به تدریج با توسعه‌ی انقلاب صنعتی و ضرورت کسب آموخته‌ها از طریق یک مجرای علمی که بتواند به طور منظم اندوخته‌ها را شکل دهد، احساس می‌شود و مراکز دانشگاهی و رشته‌های مختلف و درخواست از نیازهای جامعه به وجود می‌آید؛ تا جایی که در دوران اخیر کسب مشاغل بالا ضرورتاً نیازمند مدارک دانشگاهی بالا بود. در کشورهای در حال توسعه، خیلی از رشته‌ها بدون نیاز جامعه و بیشتر به صورت تقلیدی به وجود

جامعه‌ی خود و جهان بپردازیم، از اهم وظایف جامعه‌ی دانشگاهی است.

۵- دانشگاه‌ها در آستانه‌ی قرن بیست‌ویکم نقش انحصاری تولید و خلق دانش را از دست خواهند داد و سیستم‌های فرادانشگاه‌ها و مؤسسه‌های موازی به تولید و خلق دانش جدید خواهند پرداخت. لاجرم، ضرورت آمادگی دانشگاه‌ها در امر چگونگی ارتباطات با این مؤسسه‌ها امر حیاتی و کلیدی خواهد بود.

۶- دانشگاه‌ها موظفند که شرایط بهتر انجام تحقیق و کار را در کل جامعه طراحی کنند و در آن مشارکت سازنده داشته باشند.

۷- دانشگاه‌ها مسئولند که به اشاعه‌ی فرهنگ کتبی و انتشارات جامعه کمک نمایند. نقش ارشادی دانشگاه‌ها در این خصوص، ارائه‌ی رهنمودهای اجرایی و اشاعه‌ی فرهنگ مکتوب است.

۸- دانشگاه‌ها متعهدند که دائماً بذر فرهنگ خدانشناسی، محبت و اخوت، نظم اجتماعی و شایستگی را در قلوب مردم بپاشند و با مراقبت‌های مستمر علمی این بذرها کاشته شده را تقویت کنند تا ریشه گرفته و نهادی گردند.

۹- دانشگاه‌ها به عنوان مخازن اندیشه و محل تربیت گنجینه‌های ملی، یعنی زاهدان خدانشناس مردم‌گرا و نوع‌دوست، مسئولیت راهبردی و تزکیه‌ی یکایک آحاد جامعه را به عهده دارند.

۱۰- سرانجام، دانشگاه‌ها به عنوان یک سیستم و نهاد پویا نقش هدایتی و راهبردی مشارکت فکری مردم در اداره‌ی جامعه را به عهده دارند. در این زمینه، شاید بیش از هر چیز، استقلال دانشگاه‌ها و تجهیز آنها به آخرین ابزار و وسایل ضروری می‌نماید و وظایف دانشگاه‌ها در جهان امروز در حال تغییر و تحول و دگرگونی است و می‌باید دارای روندی پویا و تنوع‌طلب باشد و بتواند نیازهای فعلی و آینده‌ی جامعه را پوشش دهد و از چالش‌های به وجود آمده بین مسائل کاربردی جامعه پرهیز نماید.

نسل امروز نیازمند فرآیند آموزشی نوینی است که علاوه بر آموزش مسائل علمی و آموزشی بتواند پاسخ‌گوی نیازهای روحی و روانی و چرایی‌های وی باشد و نه این که این داعسه را آموزش عالی به تنهایی داشته باشد؛ بلکه به یک تعامل سازنده در جهت بهبود رویه‌ها، رویکردها و راهبردها کمک نماید. در این زمینه، رشته‌ها و گرایش‌های تحصیلی تاحدودی می‌توانند پاسخ‌گو باشند و اگر با توجه به تغییرات اجتماعی که متضمن تغییرات نهادی نیز می‌باشد، این تغییر و تحول همسو و هم‌سنگ باشند، بسیاری از نیازمندی‌های جامعه برطرف خواهد شد.

لذا کم‌کم می‌باید این تفکر قالبی از فرهنگ عامه زوده شود که صرفاً تحصیلات دانشگاه‌ها برای به وجود آوردن یک موقعیت شغلی بهتر در بخش‌های دولتی (عمدتاً) و سایر بخش‌ها است؛ بلکه برای یک هدف درازمدت و متعالی تری است که همانا عزت و سربلندی تک‌تک

کم کردن نابرابری و بهبود کیفی سطح زندگی تمام افراد جامعه سوق داده است.

با این وظایف همه‌جانبه و گسترده و با افزونی مسائل اجتماعی، عرضه‌ی خدمات رفاهی و اجتماعی، نیاز به تدوین یک سیاست کلی و راهبردی و برنامه‌ریزی و سیستم‌های اجرایی سازمان‌یافته را اقتضا نموده است و هدف تمام برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی و اجتماعی، رسیدن به رشد و توسعه و در نهایت رفاه اجتماعی است.

اهمیت تمام سطوح برنامه‌ریزی به خصوص در ارتباط با برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و اقتصادی به انقلاب ۱۹۱۷ روسیه مربوط می‌گردد؛ لیکن به مفهوم عام و جهان‌گستر آن، به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) برمی‌گردد.

در تمام کشورها اهمیت برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و رشد اقتصادی از سار سطوح برنامه‌ریزی با اهمیت‌تر بوده تا آن‌که در سال ۱۹۶۰ م متوجه گردیدند که تمام این نوع برنامه‌ریزی‌ها دچار اشکال است و عمده‌ی علت آن نیز کم‌رنگ بودن برنامه‌ریزی اجتماعی است. به تدریج که برنامه‌ریزی اقتصادی تکامل یافت و برنامه‌ریزی جامع جایگزین آن گردید، ضرورت توجه به برنامه‌ریزی اجتماعی افزایش یافت.

جایگاه برنامه‌ریزی اجتماعی در برنامه‌ی جامعه و فلسفه و مکانیسم ادغام برنامه‌ریزی اجتماعی در برنامه‌ریزی اقتصادی در کشورهای مختلف متفاوت است. امروزه با توسعه‌ی دانش و بسط ارتباطات و بهره‌وری کامل از منابع، ضرورت برنامه‌ریزی‌های گوناگون در تمام عرصه‌های زندگی بشری لازم و حتمی است. بدون شک با وجود نابسامانی‌های اجتماعی، نمی‌توان صرفاً یک شاهد بی‌طرف بود و یا تاریک‌اندیشی، شاهد فلج شدن جامعه‌ای از فقدان نوعی عمل و تدبیر از پیش اندیشیده بود. لذا با برنامه‌ریزی و مشارکت مردمی می‌توان تحقق اهداف اجرایی و آموزشی را لمس نمود.

«جیمزین» بنیان‌گذار نهضت سازندگی روستاها در چین، توصیه‌ای به برنامه‌ریزان و مجریان برنامه‌های توسعه دارد که به صورت شعاری مهم و موفقیت‌آمیز جلوه کرده است.

به میان مردم بروید

با مردم زندگی کنید

با مردم برنامه‌ریزی کنید

با مردم کار کنید

با دانش مردم کار خود را آغاز کنید

و براساس آنچه که مردم دارند، سازندگی را شروع کنید.

می‌آمد و شاید یکی از دلایلی که در نوع و واحدهای درسی آن تغییری به وجود نمی‌آید، بیشتر به خاطر همین عدم سنخیت بین نیاز جامعه و آن رشته باشد. حتی در مورد رشته‌های حساس‌تری نیز این ضرورت زیاد احساس نمی‌شود.

برنامه‌ریزی اجتماعی در حال حاضر یکی از چهار گرایش عمده‌ی علوم اجتماعی است که در ۳۴ واحد تخصصی با سایر گرایش‌ها تفاوت دارد. (البته به جز واحدهای اختیاری که در اختیار گروه است) و قبل از انقلاب این گرایش تحت نام رشته‌ی عمران ملی و ناحیه‌ای و در یک مقطع پنج ساله در دانشگاه شیراز وجود داشت و در سال ۱۳۵۹ (انقلاب فرهنگی) برای این‌که این سابقه مخدوش نگردد، در قالب عنوان برنامه‌ریزی اجتماعی متحقق می‌گردد.

در همه‌ی جوامع جدید، حدی از برنامه‌ریزی اجتماعی وجود دارد. تاکنون برنامه‌ریزی تقریباً همیشه در معنای کنترل و جهت‌دادن فعالیت اقتصادی گرفته شده است و جامعه‌شناسان در این فرآیند مهم عهده‌دار امر کوچکی بوده‌اند. این حالت، حتی در جاهایی مانند کشورهای کم‌توسعه، که جنبه‌های جامعه‌شناختی رشد اقتصادی مخصوصاً نمایان است نیز صدق می‌کند. ولی اهمیت معرفت جامعه‌شناختی و ارتباط آن با برنامه‌ریزی، امروزه به طور گسترده‌ای پذیرفته می‌شود. امروزه درباره‌ی جنبه‌های اجتماعی رشد اقتصادی، نوشته‌های زیادی وجود دارد و اقتصاددانانی که بیشتر به مسائل توسعه‌ی اقتصادی توجه داشته‌اند، از نظریه‌ها و تحقیقات جامعه‌شناسی کمک بسیار گرفته‌اند.

در هند برنامه‌های تحقیقاتی «کمیسون برنامه‌ریزی» تأیید کرده‌اند که جامعه‌شناسان می‌توانند کمک مهمی به برنامه‌ریزی اقتصادی بکنند. لیکن جامعه‌شناسان هنوز از فرصت‌های موجود برای انجام مطالعات مفصل یا بررسی هدف‌ها و مشکلات برنامه‌ریزی هند به مقیاس وسیع‌تر استفاده‌ی کامل نکرده‌اند.

در جهان امروز، رفاه اجتماعی، بخشی از زندگی و فرهنگ انسانی شده است؛ تا آنجا که دانستن فلسفه‌ی بنیادی، ساخت و وظایف آن برای اعضای هر جامعه ضروری گردیده است. در طول تاریخ بشری، پیوسته فقر، بیماری، رنج و نابسامانی اجتماعی وجود داشته و نهادهای اجتماعی چون خانواده، مذهب، اجتماع محل و... با آنها در رویارویی و نوع چاره‌سازی بوده‌اند و با توسعه‌ی جوامع صنعتی به دلیل پیچیدگی مشکلات و وسعت نسبی آن نهادها، پیشگیری و برطرف‌سازی ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی در زمره‌ی وظایف جامعه‌ی جای گرفته است.

گسترش نظریه‌های انسان‌دوستی با تأکید بر مسئولیت همگان نسبت به یکدیگر، پیشرفت علوم اجتماعی و زیستی و پیدایش نگرش‌های جدید در بررسی علت‌های عقب‌ماندگی، معنای تازه‌ای به رفاه اجتماعی داده‌اند؛ تا آنجا که آن را از عامل تسکین‌دهنده‌ی نابسامانی به طرف